

اهداف و مقاصد

تاریخ و تاریخ نویسان*

ترجمه حسن زندیه

چرا باید با مطالعه تاریخ خودمان را به زحمت بیندازیم؟

چه پیوندهایی ممکن است بین گذشته‌ای که دائماً دورتر می‌شود و شرایط خاص ما در زمان حال وجود داشته باشد؟

آیا داستان‌های مربوط به ملل و ازمینه و امکان دیگر می‌توانند در عصر رشد تکنولوژی پرشتاب و تحولات تکان‌دهنده مصداق و معنایی داشته باشد؟

آیا عاقلانه است که فکر کنیم هرکس می‌تواند از تجارب دیگران در زمان‌های احتمالاً بی‌سابقه و پرمخاطره بهره‌مند شود؟

که لاف می‌زنند، گروهی که در اشتباهند و عده‌ای که براحتی می‌توان گفت چیزی نمی‌دانند. حتی متفکر بزرگی همچون گئورگ ویلهم فردریش هگل آلمانی بیم آن را داشت که تنها چیزی که می‌توانیم از تاریخ بیاموزیم آن است که از تاریخ هم نمی‌توانیم چیزی بیاموزیم (تنها درسی که تاریخ به انسان می‌دهد این است که تاریخ هم هیچ درسی به انسان نمی‌دهد. م)

اما در زمان‌های اخیر مفسران متعددی نیز در این باره ابراز خوشبینی کرده‌اند، بعنوان مثال در تابستان ۱۹۸۹ فرانسیس فوکویاما، یک مقام برنامه‌ریز وزارت امور خارجه و یک روس‌شناس فارغ‌التحصیل از دانشگاه هاروارد، جنبشی در محافل سیاسی - علمی پدید آورد با این استدلال که خاتمه جنگ سرد واقعاً همان «پایان تاریخ» است. وی با بهره‌گیری از «فلسفه تاریخ» بعنوان وسیله‌ای جهت درک اهمیت رویدادهای معاصر اظهار داشت «مراحل مهم تری در کار است» که امور مهم روزمره را ارتباط منطقی و نظم می‌بخشد. او قرن بیستم را بعنوان فرایند «طغیان جبر نظری» در دنیای مدرن توصیف کرد و ارزش‌های اصول آزادی‌گری را ابتدا علیه بقایای استبداد و سپس علیه بولشویسم و فاشیسم و

این سؤالات بیش از وجه بلاغی خود اهمیت دارند و مستلزم پاسخ‌های جدی هستند. دانشجویان در تمام برنامه‌های تحصیلی باید بدانند که در پی یادگیری چه چیز می‌باشند و چگونه تجربیاتشان بر توانمندی آنها در اندیشیدن و عمل خلاقه در آینده تأثیر خواهد گذاشت.

شکاگان غالباً استدلال کرده‌اند که دانش تاریخ کمک چندانی زیادی دربر نخواهد داشت. هنری فورد صنعتگر آمریکایی تاریخ را عبث می‌داند، گرچه ملاحظه دقیق احتمالاً محدودیت‌های اندیشه فورد را برای ما بیش از ماهیت تاریخ آشکار می‌سازد. برخی روشن‌بینان برجسته دیگر اظهارات مشابهی داشته‌اند. در قرن هفدهم رنه دکارت دانشمند و ریاضیدان فرانسوی نگران بود که کنجکاوی بی‌مورد درباره گذشته موجب غفلت بیش از حد از زمان حال خواهد شد. اندیشمند و مورخ فرانسوی، فرانسوا ماری آروئه دوولتر تاریخ را چنین توصیف می‌کند: «مشتی از حقه‌هایی که در مورد مردگان سوار می‌کنیم». منظور او از این عبارت اعمال دقت بیشتر در نگارش تاریخ بود، اما ناخودآگاه از نگرش‌هایی بدبینانه حمایت کرد. به زعم او مورخان همواره به یک یا سه دسته تقسیم می‌شوند، دسته‌ای

سرانجام مارکسیسم امروزی قرار داد. از نظر او این مارکسیسم تهدیدی بود که به جنگ اتمی نهایی منجر می‌شد، اما در آن موقع این جبر نظری در نهایت منجر به پیروزی غرب و اندیشه غربی شد. به نظر فوکویاما آنچه که ما در حال مشاهده آن هستیم فقط پایان جنگ سرد یا جریان خاصی از تاریخ بعد از جنگ نیست، بلکه نقطه پایان تکامل عقیدتی بشر و عمومیت دموکراسی آزادیخواه غربی، بعنوان شکل نهایی حکومت بشر است. این نظریه بزرگ تحریک آمیز و جنجالی باعث ارائه پاسخ‌های گوناگونی از طرف حامیان و نقادان شد. بیشتر این افراد معتقد بودند که صاحب‌نظران و سایر افراد عصر حاضر، بدون شناخت دقیق تاریخ، در درک دنیای خود دچار مشکل خواهند شد. یک نظر مشابه در اوایل سال ۱۹۹۱ م در پی یک مباحثه در مورد «کارکردهای تاریخ»، توسط آلبرت شنگر رئیس اتحادیه معلمان آمریکایی مطرح شد. شنگر با مشاهده جدل‌های اعضای کنگره ایالات متحده در خصوص شروع جنگ علیه عراق در خلیج فارس، خاطر نشان ساخت که سخنرانان، استدلال‌های خود را با رجوع به تاریخ مطرح می‌ساختند:

«اعضای مجلس درباره سقراط و آبراهام لینکلن، جنگ میان آمریکا و مکزیک و جنگ پلویونز صحبت کردند. آنها از اندیشمندان همچون آگوستین، توماس آکویناس، جیمز مدیسون و وینستون چرچیل یاد کردند. بعضی‌ها درباره باج دادن به هیتلر در مونیخ و موسولینی در اتیوپی صحبت کردند، همچنین عده‌ای در مورد قطعنامه خلیج تونکن که منتهی به گرفتاری شدید ما در ویتنام شد مطالبی را عنوان کردند.»

به نظر شنگر، رجوع آنها به تاریخ صرفاً جهت تجسم بخشیدن به ایراداتشان بصورت یک بحث تفنی که در مجلس بیان می‌شود نبود، بلکه بیشتر به این منظور بود که باعث شود آنها در خصوص این مسئله فکر کنند و بتوانند تصمیمی را که اتخاذ کرده‌اند برای یکدیگر و برای مردم آمریکا توضیح دهند. نمایندگان مختلف به نتایج متفاوت دست یافتند، اما همه از تاریخ بعنوان ابزاری جهت استدلال و تفکر درباره بحران ... و برای بیان مباحثه ... جهت آشکار نمودن موضع دقیق خود استفاده می‌کردند. شنگر به این نتیجه رسید که هیچ‌یک از آنان بدون برخورداری از حداقل دانش تاریخ نمی‌توانستند روند گفتگو را ادامه دهند یا نقطه نظر خردمندان‌ای در خصوص عاقلانه‌ترین اقدام ابراز کنند. از این رو وی معتقد است که این طرز فکر دارای اهمیت عمومی زیادی می‌باشد.

مسلماً مطالعه و نگارش تاریخ تلاشی جدی و مخاطره‌آمیز است. هر روز مورخان با چنین مسؤولیت‌های بزرگی مواجه هستند و باید با نقاط ضعف خود، همچون عدم درک جهان و یا عدم توانایی در ارائه دلیلی درست مواجه شوند. مسلماً آنها باید در پایگاه متواضع‌ترین افراد قرار گیرند. با این همه شادمانی مسؤولیت‌پذیری باعث می‌شود بسیاری چنین فرصتی را با ارزش تلقی کنند. عده‌ای

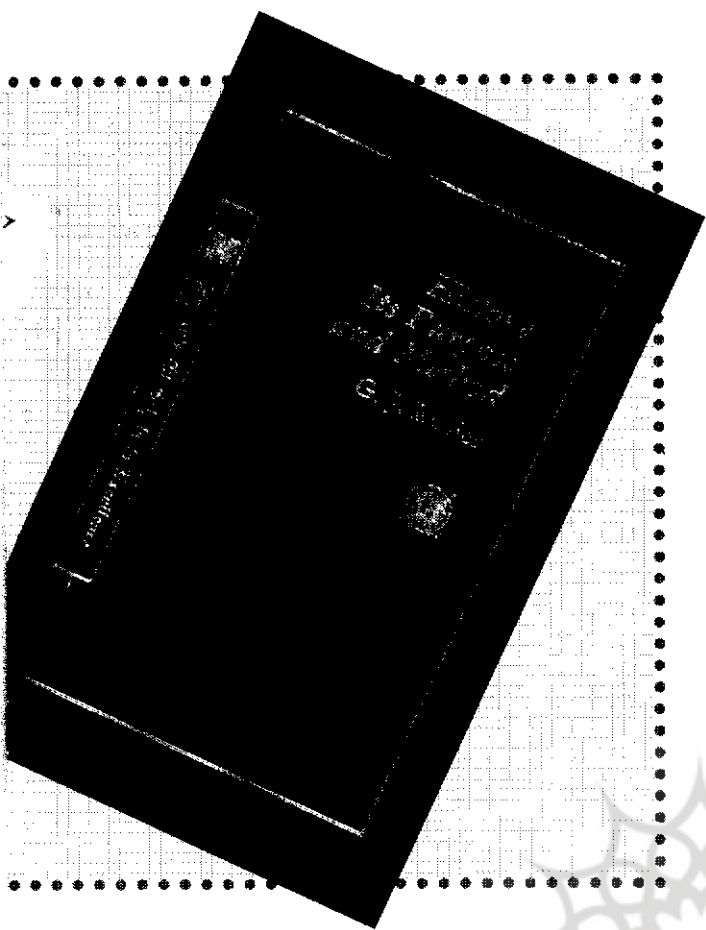
حتی نقش‌هایی ویژه را [در این زمینه] برای خود قائل شده‌اند.

اغلب مورخان مطالعه تاریخ را راهی برای بشر جهت نیل به خودشناسی می‌دانند. با تأسف، ادوارد گیبون مورخ بزرگ، مؤلف کتاب امپراتوری روم، بایگانی (حافظه: م.) تاریخ را شامل «شرارت و ناکامی نوع بشر» توصیف می‌کند. گرچه عقیده وی یقیناً بیانگر یک امر کم‌اهمیت و تأسف‌آور می‌باشد، اما در عین حال امکان فرار از چنین اوضاعی را از طریق استفسار منطقی مطرح می‌کند. تفوق بر گذشته می‌تواند از طریق آگاهی میسر شود. سایر مورخان از نوع تفکر خود بعنوان یک ضمانت اجرایی اخلاقی یاد کرده‌اند. لرداکتون یک انگلیسی‌کاتولیک عصر ویکتوریا، بر این امر تأکید داشت که «اصل اخلاقی یگانه ملاک بی‌غرضی آدمی و اشیاء است.» او از همه مورخان تقاضا کرد که با دفاع از ملاک‌های درست و به دور از این اندیشه که شاید این ملاک‌ها در آینده با عدم موافقت روبه‌رو شوند، از رفتارهای نادرست در زمان حال ممانعت به عمل آورند و از تبهکاران بخواهند که اعمال نادرست خود را توجیه کنند. هنوز اشخاصی وجود دارند که فکر می‌کنند روابطی بین گذشته و آینده وجود دارد. این افراد پیشنهاد می‌کنند که درک آنچه وقوع یافته ممکن است مردم را بخوبی برای آنچه که روی خواهد داد مهیا کند. این امر که چگونه می‌توانیم برای مواجه شدن با وقایع ناشناخته مهیا شویم همیشه مشکلات بزرگی را به وجود آورده است. جورج سانتیانا، فیلسوف دانشگاه هاروارد اظهار داشت که بزودی در قرن بیستم، مردمی که گذشته را به فراموشی سپرده‌اند محکوم به تکرار دوباره آن خواهند بود. این مفهوم سودگرا قائل به توسعه راهکارهای قابل اجرا جهت بقا در این مکتب فکری است و معتقد است که تاریخ متضمن خاطرات همه مردم است. عقیده سانتیانا ثابت کرد اموری که با تجربه آموخته می‌شوند می‌توانند انسان را در اجتناب از لغزش‌ها و خطاها و حوادث در آینده یاری کنند. تاریخ بعنوان بخشی از دانش، پیشینه طولانی و افتخارآمیزی در تمدن غرب دارد. گرچه تعاریف و موضوعات برجسته دستخوش دگرگونی ایام شده‌اند، اما روایات مکتوب همواره بر امور انسانی تمرکز یافته و حقایق را بصورت قابل فهم تشریح کرده‌اند. معنای این عبارت این است که حتی مورخان دلائل خوبی (در لوای مدارک) برای باور و اعتبار دلائل خود دارند. مورخ آمریکایی معاصر، پال کونیک، در این باره توصیف مختصری ارائه کرده است: «تاریخ، داستان حقیقی گذشته بشر است.» یقیناً کلمات «حقیقت» و «بشر» حائز اهمیت هستند. مفهوم دقیق «حقیقت»، تاریخ را از افسانه و داستان متمایز می‌کند. حکایت یا افسانه ممکن است تا اندازه‌ای «حقیقت» داشته باشد اما مسلماً همه آن از حقیقت برخوردار نیست. علاقه به گذشته بشر باعث می‌شود که مورخان به حوادث موجود در طبیعت توجه کنند، مخصوصاً وقتی که آنها فعالیت‌های مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بعنوان مثال فوران‌های آتشفشانی وقتی توجه را به خود

معطوف داشت که شهرهایی مثل پمپی را زیر خود مدفون کرد و از بین برد.

از زمان‌های باستان تاکنون، تمام ملل، داستان‌هایی در مورد خود و اجداد و نیاکانشان گفته‌اند. آشوریان بر روی کتیبه‌های سنگی، اسامی و افعال شاهان خود را برای هر بیننده‌ای نقد کرده‌اند. این نوشته‌ها همچنین دربردارنده تهدیدی است مبنی بر تنبیه متخلفانی که تمامیت آن نوشته را با مخدوش کردن از بین ببرند.

بعضی از آنها رویدادهای شگفتی را بیان می‌کنند که اغلب شامل نیروهای فوق طبیعی و نشانگر خدایان رب النوع‌هایی است که در امور بشری دخالت داشتند و اغلب اوقات نتایج کردار آنها را تعیین می‌کردند. بعنوان مثال می‌توان به بعضی از داستان‌های اساطیری یونان، داستان حماسی گیلگمش در بابل، تورات عبری و غیره اشاره کرد که بسیار پندآموز هستند. امروز گاه چنین تعبیراتی ما را مبهوت می‌کند، زیرا با توجه به معیارهایمان چنین به نظر می‌رسد که آنها حقیقت را با غیر حقیقت و باور را با ناباوری در هم آمیخته‌اند. به هر حال آنها مستنداتی از تصاویر بازسازی شده و یا اطلاعاتی ناقص در مورد اعصار باستان نیستند، بلکه آنها سخن‌های عاری از لطافت تاریخ‌اند که ملل مختلف و ازمنه و امکان متفاوت جهان را واقعاً به شکلی دیگر مشاهده و تجربه کرده‌اند. همچنین ممکن است که طرز تلقی‌های مختلفی از حقیقت و باورها وجود داشته باشد. تاریخ «واقعی» وقتی در دنیای باستان توسعه یافت که بت‌شکنان، بی‌اعتقادی خودشان را نسبت به اظهارات شفاهی و قدیمی اعلام و در بیان درست مطالب پافشاری کردند. در یونان، در اوایل قرن پنجم ق. م، هرودوتوس اهل هالیکارناس، «تاریخ انتقاد» را نوشت که «حقیقت» را درباره جنگ‌های یونان بر ضد پارسیان بیان می‌کرد. هرودوتوس با کنار هم قرار دادن تواریخ، اطلاعات درستی را با استفاده از اظهارات مشهور و پاره‌ای گزارش‌های رسمی دولتی و مشاهدات شخصی به کار برد. تحسین‌کنندگان او را «پدر تاریخ» نام گذاشتند و در نظر منتقدانش او «پدر دروغ‌ها» بود. از زمان هرودوتوس، مورخان سعی کرده‌اند که داستان‌های واقعی راجع به گذشته بشر بگویند. برای ۲۵۰۰ سال، مطالعه تاریخ، بسیاری از اهداف و مقاصد را برآورده ساخته است. به احتمال زیاد دانشجویان این رشته ابتدا علاقه خودشان را از روی جذابیت سطحی به دست آورده‌اند. آنها بعنوان موجودات دقیق و کنجکاو از لذت محض تجربه جانشینی بهره‌مند می‌شوند، درحالی‌که می‌پرسند معنای آن چیست؟ از طریق تمرین قوه تخیل، آنها می‌توانند در امور زیادی از قبیل جنگ‌های یونیک یا رنسانس دخالت داشته باشند. بعضی‌ها با داشتن اطلاعات محرمانه و عجیب شادمان می‌شوند و این اطلاعات می‌تواند مربوط به نوع تسلیحاتی باشد که در جنگ‌ها، طی صدها سال و یا در دوره پادشاهان سوندی به کار گرفته می‌شده است. بعضی دیگر نیز تاریخ را منبع آموزش و راهی برای این که تمام امور



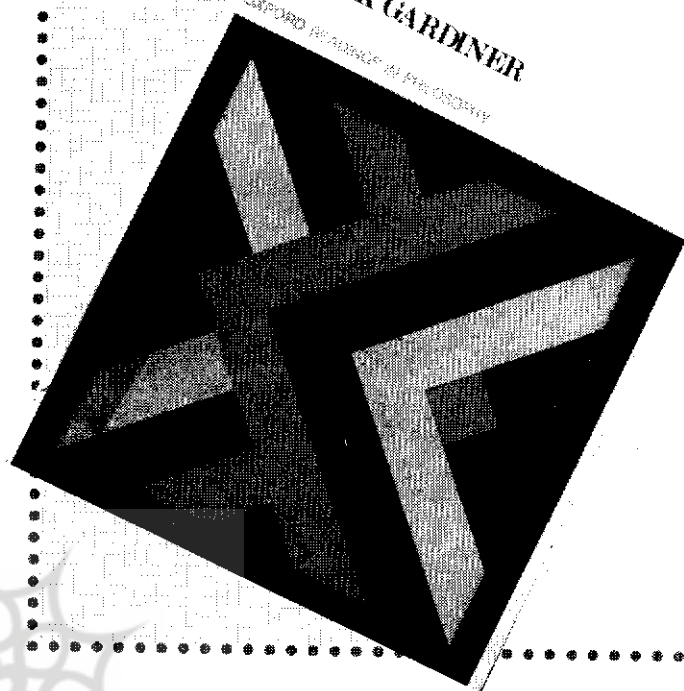
بشری و یا حداقل بخش‌هایی از آن قابل فهم باشد، یافتند. همان‌طور که نویسندگان اروپایی خاطر نشان ساخته‌اند که مردم گم نمی‌شوند مگر این که خاستگاه خود را فراموش کنند. مورخان برآنند که تعیین جایگاه ما در زمان و شناسایی خاستگاهمان، ما را از این گم شدن نجات می‌بخشد.

گرچه کنجکاوی ساده علت منطقی انجام مطالعات تاریخی است، اما محققان حرفه‌ای معمولاً انگیزه دیگری نیز جهت مطالعات خود ارائه می‌دهند. بسیاری تحت تأثیر حس قوی ضرورت روانی جهت تسهیل فهم مطالب قرار دارند. مسئله‌ای که بی‌شک در اکثر کارهای علمی نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. اعضای فرهنگستان می‌خواهند تا اندازه‌ای نظم و قابلیت پیش‌بینی به دنیا اعاده کنند. آنها بی‌نظمی و عدم قابلیت پیش‌بینی را دوست ندارند زیرا رویدادهای قضا و قدری را مخالف درک مطلب و متضمن خطر می‌دانند. این چنین انتقادپذیری مستلزم بیهودگی و شاید انهدام است. پژوهندگان می‌خواهند بدانند که در موقعیت‌های مختلف چه اتفاقی روی خواهد داد. اغلب مکاتب علمی تلاش می‌کنند در موقعیت‌های مختلف پیرامون نتایج احتمالی، پیش‌بینی‌های دقیقی را انجام دهند. چنین پیش‌بینی‌هایی در علوم فیزیک و شیمی، علوم اخلاقی و علمی سیاست مشاهده می‌شوند. این امر در مورد تاریخ هم صدق می‌کند، با این تفاوت که در این علم، چنین روندی از نظر زمانی، بیشتر متوجه گذشته است تا آینده. مورخان با تکیه بر

THE PHILOSOPHY OF HISTORY

EDITED BY
PATRICK GARDNER

OXFORD ACADÉMICAL PRESS



می برند. بیل پیل گیریم دستگیرکنندگان خود را با ابراز عقیده اش مبنی بر این که روابط علت و معلولی بر روند حوادث حاکم هستند سرگرم کرده و می ترساند. او می گوید حوادث از این جهت روی می دهند که عللی داشته اند. اهالی ترالفامادور عقاید متفاوتی دارند به نظر آنها رویدادها صرفاً از روی تصادف و اتفاق، بی نظمی و در مجموع بدون علت روی می دهند. پذیرش این نظریات جهانی کار مورخان را در آینده تقریباً ناممکن خواهد ساخت. تاریخ همچنین راهکاری جهت مطالعه هویت مردم بصورت فردی و جمعی فراهم کرده است. در بعضی روش ها این کارکرد تاریخ با بیماری های روانی و روانکاوای همانندی می کند، چرا که این رشته همچنین برای روشنگری رفتار در زمان حال، از طریق ارائه دانش گذشته که بصورت خودآگاه و صریح می باشد تلاش می کند. همان طور که روانی شکان و روانکاوان با زیر ذره بین بردن غرایز ناخودآگاه یا سرکوب شده درصدد معالجه رفتار غیر عادی و پریشان هستند، مورخان هم سعی می کنند از طریق بررسی تاریخ به درک کامل تری از عملکرد آنان نائل آیند. رویین جی کالینگود مورخ انگلیسی مایل بود استدلال کند که آدمیان دارای هیچ استدلالی نیستند. آنها صرفاً تاریخ دارند. آنها بعنوان مخلوقات سازگار همان گونه می شوند که تجربیاتشان آنها را می سازد.

عقیده تحمیلی کالینگ وود اندکی اغراق آمیز است. تجربیات تاریخی شخصیت مردم را به صورت های مختلف سامان دهی می کند. بسیاری از ما این ادعا را بعنوان حقیقتی در شعائر مذهبی خود می شناسیم. برای قرن ها ملت یهود در جشن های عید فصح داستان دولت قدیم اسرائیل و عهد مخصوص یهوه خدایشان را بازگو کرده اند و به جای تجزیه و پراکندگی موفق به حفظ احساس مشترک و هویت گروهی خود شده اند. مراسم چهارم ژوئیه در ایالات متحده نیز در حد کمتری، هدف مشابهی را تأمین می کند. با تحریک حس وطن پرستی درباره انقلاب آمریکا مردم کشور با تجلیل از خاستگاه ملت خود یک حس مشترک اتحاد و یگانگی را پدید آوردند. همان طور که هر شخصی به تنهایی ممکن است بتواند از طریق تعمق در تجارب زندگی جوابگوی سؤال «من کیستم؟» باشد، مورخان نیز با تفکر در تجربیات زندگی، داستان زندگی همه ملت ها را بازگو می کنند. وقتی ما می پرسیم ایرانی ها یا آلمانی ها یا تایوانی ها چه کسانی هستند یا این که «ما کیستیم؟»، روایات تاریخ نقطه آغازین پاسخ این سؤالات را به ما نشان می دهد. ضرورت دیگر مطالعه تاریخ جنبه سودمندی و عملی آن است. براساس این دلیل منطقی تاریخ موارد استعمال سودمندی دارد زیرا ما را کمک می کند که نتایج پیشینی شده اعمال خود را بهتر محاسبه کنیم. جورج سانتیانا احتمالاً همین عقیده را داشت وقتی که گفت: «مردم گذشته را تکرار خواهند کرد اگر آن را فراموش کنند.» نباید سخنانش را خیلی جدی گرفت. جنگ جهانی دوم دوباره روی نخواهد داد، حتی اگر ما فراموش

مدارک گسسته و ناقص، پیشگویی هایی در مورد گذشته انجام می دهند. آنان قصد دارند با چنین کاری، به منظور سلاست فهم روند حوادث، روابط علی و معلولی را تبیین کنند. بعنوان مثال آمریکایی ها بخاطر هراس سال ۱۸۳۷ به سوی غرب حرکت کردند. آنها صحت عقایدشان را مبنی بر قابلیت فهم وقایع در جهان بشری به اثبات رساندند. امور دنیوی بنا به عللی اتفاق می افتد و اذهان کنجکاو می توانند به آنها دست یابند. چنین فرضیاتی ریشه عمیقی در سنت های تمدن غربی دارند. این مسئله که آیا این فرضیات صحت دارند یا خیر، احتمالاً کم اهمیت تر از اعتقاد راسخ مورخان بر حقیقی بودن آنهاست. برای مورخان تشخیص روابط علت و معلولی پدید آورنده معنا و قابلیت درک است، اما هرگز نمی توان صحت و واقعیت آن را اثبات کرد. باید ایمان کاملی به آنها داشت، بعنوان مثال در یک عقیده مشابه، رمان کورث و نکت، مسلخ پنجم، آرایش فریکارانه ای دارد. شخصیت اصلی بیل پیل گیریم برجسته قادر است در فضا و زمان حرکت کند. او می تواند به گذشته و آینده، همچنین خارج از محدوده زمین سفر کند. در بخشی از این داستان او توسط موجودات فرازمینی که از سیاره «ترالفامادور» آمده اند ربوده می شود. آنها درحالی که بیل پیل گیریم در گنبد شفافی در سطح کره با یک زندانی دیگر بنام مونتائیا و یلدهک که بازیگر شهوترانی است در بند است، آنها را در معرض دید عموم قرار می دهند. مردم از نماشای آنها که می رقصند و در مباحث فلسفی شرکت می کنند لذت

کنیم مطلبی درباره آن بخوانیم یا بنویسیم. سانتیانا مفهوم عمیق‌تری را در نظر داشت. او می‌دانست که تاریخ مجموعه خاطرات نوع بشر است و این که آغاز یک فراموشی جمعی تأثیرات ناگواری خواهد داشت. در وهله اول مانع بهره‌گیری جوانان از تجارب سالخوردگان خواهد شد. هر نسلی باید از نو آتش را کشف و چرخ سفالگری را اختراع کند. ما بدون حافظه برای انجام اعمال خود دچار مشکل خواهیم شد. آنچه هر نسلی به نسل بعد خود منتقل می‌کند می‌تواند تا اندازه‌ای بعنوان تعلیماتی در هنر زیستن قلمداد شود.

کارل ریموند پوپر مشکل دیگری را خاطر نشان ساخت. او عقیده داشت که مخصوصاً دانشمندان علوم اجتماعی و مورخان باید بدون غرض نتایج غیر عمدی فعالیت‌های ارادی بشر را در نظر داشته باشند. گاهی اوقات امور بر وفق مراد انجام نمی‌گیرد. بازیگران تاریخی جهت نیل به اهداف خود حرکت می‌کنند، اما عملاً به نتایج متضاد و غیر قابل پیشبینی دست می‌یابند. پوپر از دانشجویان علوم انسانی تقاضا کرد ارتباط موجود بین مقاصد و نتایج را بررسی کنند. تلاش ناپلئون در راستای تسلط بر اروپا، ساختار فتودالی را ویران و راه مدرنیزاسیون را آشکار کرد. ایالات متحده در ویتنام جنوسی در دفاع از حق حاکمیت خود و جهت تسهیل در امحاء کشوری کوچک به نیروی نظامی متوسل شد. چنین تناقض‌هایی که گاهی غم‌انگیز و گاهی خنده‌دار جلوه‌گر می‌شوند منحصر به تجربه بشری هستند. رینولد نیور مورخ و فیلسوف متأله در انتشار کتابش به نام کتایه تاریخ امریکا هشدار داد که نتایج کردار ما بعضاً تعهدات ما را جهت نیل به کمال مطلوب از بین می‌برد. ما نیاز داریم در تعقیب اهداف بزرگمان دقیق باشیم چرا که اغلب آنها راه به انحراف می‌برند. اگر ما روابط بین اهداف و نتایج را بهتر بررسی کنیم در عملکرد خلاقانه‌تر در جهان شانس ترقی خواهیم یافت. مورخان به طور نمونه روایاتشان را با اثبات وجود روابطی علت و معلولی و ارزیابی روابط بین اقدامات شخصیت‌های تاریخی و انگیزه‌ها و نتایجشان، بیان می‌کنند. الگوی سه مرحله‌ای زیر که صرفاً منظور توصیفی دارد و نه دستوری، نشانگر این است که چه تعدادی از مورخان به وظیفه خود حتماً عمل می‌کنند، ولی بیان نمی‌کنند که آنها ملزم به انجام چه تکالیفی هستند.

در وهله اول مورخان تحقیق خود را با این گونه سوالات آغاز می‌کنند که چه حادثه‌ای روی داده است؟ بازیگران تاریخ چگونه رفتار می‌کنند؟ آنها چه اقدامی انجام داده‌اند؟ این آسان‌ترین بخش تحقیقات تاریخی است. مادامی که بعضی عوامل از قبیل السواح سنگی، نسخ خطی، گزارش‌های یومیه، گزارش‌های روزنامه‌ای و گزارش‌های رسمی دولتی وجود دارند مورخان می‌توانند به پاره‌ای تصمیم‌گیری‌ها نایل آیند. اگر هیچ اثری از گذشته باقی نمانده باشد هیچ تاریخ مکتوبی وجود نخواهد داشت.

در مرحله دوم مورخان باید به رفتار بازیگران از طریق طرح

سؤال، چرایی رفتار آنها را توجیه کنند. معمولاً جواب مستلزم توضیح یا تفسیر است و مفهوم دشواری دارد زیرا دربردارنده مجموعه‌ای از خطرات تئوریک و روش‌شناختی می‌باشد. مورخان قدیم در چارچوب توضیحاتشان یک مدل رفتار «انسان عاقل» را به کار برده‌اند. آنها فرض کرده‌اند اکثر مردم اهداف عقلانی برای خودشان معین کرده‌اند و سپس تلاش می‌کنند از طریق تجربه، دلیل و منطق به آن دست یابند. در زمان‌های اخیر مخالفان این رویکرد را بعنوان یک نظریه منسوخ که از روی نومی‌دی به مسائل می‌نگرد مورد انتقاد قرار داده‌اند. بعنوان مثال اندیشمندان مارکسیست به ظاهر استدلال کرده‌اند که روابط اقتصادی و طبقاتی رفتار را تعیین می‌کند و دوره‌های به ظاهر عقلایی جهت اختفای اهداف به کار گرفته می‌شود. همین‌طور طرفداران روانشناسی تاریخی الگوی «بشر عقلانی» را رد کرده‌اند و در کوشش هایشان جهت به کار بستن تئوری‌های روانکاوی در تاریخ تشخیص داده‌اند که سرچشمه رفتار بشر عقلانی نیست بلکه منشأ آن غرایز سرکوب شده‌ای است که در اعماق روان فرد جمع شده‌اند. چنین برداشت‌های متفاوتی نشان می‌دهند که بحث پیرامون انگیزه همیشه متغیر و غیر قطعی است.

در مرحله آخر خیلی از مورخان سعی می‌کنند که نتایج یک رشته از حوادث را مورد مذاقه قرار دهند و به یک ارزیابی نایل آیند. چگونه امور برای اهداف خوب و بد روی می‌دهد؟ چه کسی منتفع و چه کسی متضرر می‌شود؟ آیا نتایج ارزش این تلاش‌ها را دارند؟ مورخان به ندرت در مورد چنین سوالات بزرگ و پرمعنایی توافق دارند. علت آشکار است؛ هر کوششی که آنها را مخاطب قرار دهد سیستم‌های مشابه و رقیب را وارد عمل می‌کند و هیچ روشی وجود ندارد که به وسیله آن بتوان بین قضاوت‌های مستمر توافق ایجاد کرد. مورخان چگونه می‌توانند سود و زیان‌های انقلاب ۱۹۶۰ مکزیکی را اندازه‌گیری کنند؟ و در صورتی که این دگرگونی شگرف رخ نمی‌داد آیا «پیشرفت طبیعی» اوضاع مکزیکی را بهتر کرده بود؟ هیچ یک از دانشمندان روش فهم قطعی این قضیه را نمی‌دانند.

بنابراین مورخان حرفه خودشان را در نوعی از میدان مین عقلانی که در آن همه گونه خطرات و تهدیدات ناشناخته و پیشبینی نشده وجود دارد انجام می‌دهند و بهترین طرح‌ها می‌توانند در مقابلشان منفجر شود. این سند مسلماً بسیار پراکنده‌تر از آن است که همه داستان را بازگو کنند. حتی وقتی سند به وفور موجود است مشکلات تعبیر و تفسیر و ارزش‌گذاری بسیار است. هم‌اکنون مورخان در تلاش خود سعی بر تفهیم بخش‌های گوناگون تجربه بشر دارند.



منبع

* این مقاله ترجمه‌ای است از: